



عهد و گفتگو

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

مطالعات SPIRITUALITY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد چائاتان ساکس

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نگو داشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه و تفسیر توره ربای خیم شیمیل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توره، بلکه رسیدن به حقیقت زرفری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنرا در فصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونه زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند." - ربای ساکس

تفسیر هفتگی تورات

کی تیساً: نزدیکی به خدا

Ki Tissa

The Closeness of God

هر چه بیشتر تورات را مطالعه می کنم، بیشتر به عظمت راز نهفته در باب ۳۳ سفر خروج پی می برم. این باب در وسط ماجرای گوساله طلایی آمده (بین باب ۳۲ در شرح گناه پرستش گوساله طلایی و پیامدهایش و باب ۳۴ خروج در مورد وحی خدا به موسی پیرامون سیزده صفت احسان، دومین دسته لوح ها و احیای عهد با خدا. به باور من، همین راز است که معنویت یهودی را شکل می بخشد.

آنچه باب ۳۳ را رمزآمیز می سازد، نخست این است که به درستی روشن نیست که درباره چه چیز سخن می گوید. موسی مشغول چه کاری بود؟ موسی در باب قبلی دو بار برای بخشیده شدن قوم دعا کرده بود. در باب ۳۴ او دوباره برای بخشایش قوم دعا کرد. پس در باب ۳۳ به دنبال چه بود؟

دوم این که درخواست های موسی عجیب هستند. او می گوید: "راه های خود را به من نشان بده" (خروج ۱۳: ۳۳) و "اینک جلال خود را به من نشان بدهنما" (خروج ۱۸: ۳۳). این ها به نظر بیشتر درخواست فهم ماوراطبیعه یا تجربه عرفانی است تا بخشایش. این خواست ها بیشتر به موسی به عنوان یک فرد مربوطند تا به مردمی که او برایشان دعا می کند. این یک لحظه بحران ملی بود. خدا خشمگین بود. مردم دچار آسیب روحی شده بودند. کل قوم پریشان بود. این زمان مناسبی نبود که موسی سمینار الهیاتی برگزار کند.

سوم این که، بیش از یک بار روایت به زمان گذشته بازمی گردد. در آیه ۴ برای نمونه، می گوید: "هیچ کس به خود جواهرات نبندد" و سپس خدا در آیه بعدی می گوید: "اینک جواهرات خود را دریاور" (خروج ۵: ۳۳). در آیه ۱۴ خدا می گوید: "جلال من با تو خواهد رفت." در آیه ۱۵ موسی می گوید: "اگر جلال تو با ما همراه نمی شود، ما را از این مکان خارج نکن." در هر دو مورد، زمان گویی جابجا می شود: جمله دوم قبل از اولی پاسخ داده می شود. تورات به روشنی توجه ما را به چیز دیگری جلب می کند، اما به چه چیزی؟ راز گوساله طلایی را نیز به آن اضافه کنید - آیا یک بت بود یا نبود؟ بنا به متن، قوم گفتند: "ای اسرائیل، این خدایی است که شما را از مصر خارج کرد" (خروج ۴: ۳۲). اما همچنین می گوید که آنها گوساله درست کردند، زیرا نمی دانستند چه اتفاقی برای موسی افتاده است. آیا دنبال جانشینی برای او یا خدا بودند؟ گناه آنها چه بود؟

گرداگرد همه اینها راز بزرگتری هست: ترتیب دقیق رویدادهای بخش طولانی مربوط به میشکان پیش و پس از روایت گوساله طلایی. رابطه میان میشکان و گوساله چه بود؟

در قلب این راز، جزئیات تکان دهنده آیه های ۷ و ۱۱ نهفته که به ما می گویند موسی چادر خود را برداشت و آنرا خارج از اردوگاه برپا کرد. این چه ربطی به موضوع مورد

بررسی ما یعنی رابطه میان خدا و قوم پس از رویداد گوسالۀ طلایی دارد؟ در هر حالت، برای موسی این بدترین کار در آن زمان و در آن شرایط بود. خدا تازه اعلام کرده بود: "به میان شما نخواهم آمد" (خروج ۳۳:۳). مردم به این دلیل بسیار ناراحت بودند. "آنها به سوگواری پرداختند" (خروج ۳۳:۴). پس برای موسی، ترک اردوگاه می بایست دوچندان ناراحت کننده بوده باشد. در زمان مصیبت جمعی، یک رهبر باید به مردم نزدیک باشد، نه این که از آنها فاصله بگیرد. چندین راه برای خواندن این متن رمزآمیز هست، اما به نظر من قویترین و ساده ترین تفسیر این است: موسی شجاعانه ترین دعای خود را انجام می داد، آن قدر جسورانه که تورات آنرا مستقیم و روشن بیان نمی کند. باید آنرا از روی نکات غیرمعمول و کلیدهای درون متن، رمزگشایی کنیم.

فصل قبلی می گوید که قوم به دلیل غیبت رهبر خود موسی، وحشت کرد. منظور خدا هم همین بود که گفت: "پایین برو، زیرا قوم تو که آنها را از مصر بیرون آوردم، فاسد شده اند." (خروج ۳۲:۷). متن می خواهد بگوید که غیبت یا دوری جستن موسی به خاطر گناه بود. او می بایست نزدیک قوم می ماند. موسی پذیرفت و از کوه پایین رفت. او مقصران را مجازات کرد. به درگاه خدا دعا کرد که قوم را ببخشد. این درونمایۀ باب ۳۲ است. اما در باب ۳۳ موسی پس از برقراری نظم در میان مردم، رویکرد کاملاً جدیدی در پیش می گیرد. او درواقع به خدا می گوید: آنچه مردم نیاز دارند، نزدیک بودن من به آنها نیست. من یک انسانم که امروز اینجا هستم و فردا نخواهم بود. تو ابدی هستی. تو خدای آنها هستی. آنها نیاز به نزدیک بودن تو دارند.

مانند آن بود که موسی بگوید: تا این زمان، تو را مانند نیرویی هیبت انگیز و عظیم تجربه کرده اند که ضربت پس از ضربت به مصریان وارد کرد، بزرگترین امپراتوری دنیا را به زانو

درآورد، دریا را شکافت و نظم طبیعت را واژگون ساخت. در کوه سینا آنها فقط با شنیدن صدای تو طاقت نیاوردند و گفتند اگر این صدا ادامه یابد، "خواهیم مرد" (خروج ۱۶:۲۰). موسی می خواهد بگوید که مردم به تجربه کردن نزدیکی به خدا نیاز داشتند و نه تجربه کردن عظمت او و صدای خدا از میان رعد و برق در ستیغ کوه. آنها به حضور دائمی خدا در دنیای فرودین نیاز داشتند.

از این رو موسی خیمه خود را برداشت و آنرا خارج از اردوگاه بناکرد، چنان که گویی به خدا می گوید: مردم نه به حضور من در بین خود، بلکه به حضور تو نیاز دارند. از این رو است که موسی خواهان شناخت ماهیت خدا بود. آیا ممکن است که خدا به جایی که مردم در آن هستند، نزدیک باشد؟ آیا امر متعالی می توانست در دنیای مادی تجلی یابد؟ آیا خدایی که از جهان گسترده تر است، می تواند درون دنیا به شکلی قابل پیش بینی و قابل فهم و نه فقط با دخالت معجزه حضور یابد.

خدا به این امر به شکلی ساختارمند پاسخ داد. نخست گفت: نمی توانی راه های مرا بفهمی. "من به کسانی که بخوادم لطف خواهم داشت و به کسانی که بخوادم رحم نشان خواهم داد" (خروج ۱۹:۳۳). یک عنصر از عدالت الهی هست که همواره از فهم انسان خارج است. ما نمی توانیم به ذهن یک انسان دیگر راه بیابیم، چه رسد به ذهن خود آفریدگار.

دوم این که "نمی توانی چهره مرا ببینی، زیرا هیچ کس نمی تواند مرا ببیند و زنده بماند" (خروج ۲۰:۳۳). انسان ها در بهترین حالت فقط می توانند "عقبه مرا (آنچه پشت سرم هست) را ببینند". حتی وقتی خدا در تاریخ دخالت می کند تنها با نگاه به عقب می توانیم

آنها درک کنیم. استفان هاوکینگ در اشتباه بود.¹ حتی اگر ما همه رازهای علمی را بگشاییم، همچنان از ذهن خدا آگاه نخواهیم شد.

سوم: با این حال، شما می توانید "جلال" را ببینید. این درخواست موسی است پس از فهمیدن این که هیچ گاه "راه های" خدا را نخواهد شناخت و "چهره" او را نخواهد دید. وقتی موسی در جداره صخره ای ایستاده بود، خدا به او نشان داد (خروج ۲۲:۳۳). ما در این مرحله دقیقاً نمی دانیم که منظور از "جلال خدا" چیست، اما آنها در انتهای سفر خروج درمی یابیم. باب های ۳۵-۴۰ شرح می دهند که چگونه بنی اسرائیل میشکان را ساختند. پس از اتمام ساخت و سوار کردن آن می خوانیم:

سپس ابر، خیمه عهد را پوشاند و جلال الهی میشکان را سرشار کرد. موسی نمی توانست وارد خیمه عهد شود، زیرا ابر درون آن ساکن شده بود و جلال الهی میشکان را پر کرده بود. (خروج ۳۴-۳۵:۴۰)

اینک کل رویداد گوساله طلایی را درک می کنیم. موسی از خدا خواست که به قوم نزدیکتر شود تا آنها با او رودررو گردند، اما به طور معمول و روزمره و نه مانند نیرویی که هر ذیحیاتی که لمس نماید را نابود می کند؛ حضوری که در قلب اردوگاه احساس شود.

از این رو بود که خدا به موسی دستور داد تا ساختن میشکان را به مردم یاد بدهد. خدا همین معنا را در نظر داشت که گفت: "باشد که برای من محرابی بسازند تا در آن و میان آنها ساکن شوم (وشاخانتی) (خروج ۲۵:۸). از همین فعل است که واژه میشکان یا محراب و واژه دوران پساتوراتی شخینا به معنای حضور الهی ساخته شد. این واژه که به خدا اطلاق

¹ He famously said, at the end of *A Brief History of Time*, that if we were to reach a full scientific understanding of the cosmos, we would "know the mind of God."

می شود و در پاراشای تروما گفتیم، به معنای "حضورى که نزدیک است" می باشد. اگر چنین باشد که یهودا لوی نیز متن را همین گونه می فهمید²، پس کل نهاد میشکان پاسخ خدا به گناه ساختن گوسالۀ طلایی و پذیرفتن دعای موسی توسط خدا برای نزدیک شدن به مردم بود. ما نمی توانیم چهرۀ خدا را بینیم؛ نمی توانیم راه های خدا را درک کنیم؛ اما هر گاه برای حضور الهی در اینجا بر روی زمین خانه ای بسازیم، می توانیم با جلال او رویاروی شویم.

این معجزۀ همیشه در جریان معنویت یهودی است. هیچ کس پیش از تولد یهودیت، هرگز با مفهوم خدا به این شکل انتزاعی و روش هیبت انگیز روبه رو نشده بود: خدا دورتر از دورترین ستارگان و ابدی تر از زمان است. با این حال، هیچ دینی به اندازه یهودیت، خدا را نزدیک احساس نکرده است. در تنخ، انبیاء یهود با خدا مجادله می کنند. در کتاب مزامیر، داوود پادشاه با او با بالاترین میزان صمیمیت سخن می گوید. در تلمود، خدا به جدل های حکیمان گوش می دهد و فتواهای آنها را حتی وقتی خلاف ندهای آسمانی است، می پذیرد. به بیان انبیاء یهود، مناسبت خدا با بنی اسرائیل، مانند مناسبات میان والدین و فرزند یا شوهر با همسرش است. این مناسبات در غزل غزل های سلیمان مانند رابطه دو دلدادۀ عاشق است. زوهر، متن کلیدی عرفان یهود، جسورترین بیان عاشقانه به کار می برد، همانند شعر یدید نقش منسوب به کبالیست قرن شانزدهم میلادی در صفاد به نام ربی العازار ازیکری.

این یکی از تکان دهنده ترین تفاوت ها میان کنیسا و کلیسای جامع در قرون وسطی است. در یک کلیسای جامع عظمت خدا و کوچکی انسان را احساس می کنید. اما در کنیسای التوشول در پراگ یا کنیسای آری و ربی یوسف کارو در صفاد نزدیکی به خدا و عظمت

² Judah Halevi, *The Kuzari*, 1:97.

بالقوة انسان را حس می کنید. بسیاری از ملت ها خدا را پرستش می کنند، اما یهودیان تنها مردمی هستند که خود را خویشاوند نزدیک خدا می دانند ("فرزند من، الولزادم، اسرائیل - خروج ۴:۲۲).

در بین خطوط باب ۳۳ سفر خروج اگر به دقت کافی گوش بدهیم، برآمدن یکی از متمایزترین و پیچیده ترین عنصر معنویت یهود را حس می کنیم.

هیچ دینی تا کنون به اندازه یهودیت خدا را در ماوراء ندیده، اما هیچ یک نیز او را به انسان نزدیک تر از یهودیت ندیده است. این خواست موسی بود و در باب ۳۳ در جسورانه ترین گفتگو با خدا جستجو می کرد.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت
دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org

[f](#) [t](#) [@](#) [v](#) @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved